

بیگانگی اجتماعی جوانان و عوامل مؤثر بر آن

(مورد مطالعه: جوانان ۲۰ تا ۳۰ ساله شهرستان خدابنده)

عادل ابراهیمی لویه^۱، علی صحبتی‌ها^۲، همایون رضایی‌زاده^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۲۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۷/۱۵

چکیده

مسئله جوانان به‌منزله مهم‌ترین سرمایه انسانی جامعه، یکی از مسائل و دغدغه‌های فکری صاحب‌نظران و کارگزاران کشور است. مقاله حاضر براساس داده‌های پژوهشی‌ای تنظیم شده است که هدف از انجام آن بررسی بیگانگی اجتماعی جوانان (سنین ۲۰-۳۰) شهرستان خدابنده و عوامل مؤثر بر آن است. با استفاده از نوشته‌های نظری و مفهومی نظریه‌پردازان روان‌شناسی و جامعه‌شناسی در حوزه بیگانگی اجتماعی چون سیمن، فردینبرگ، مارکوزه و فروم، چارچوب نظری و تجربی مقاله تنظیم شده است. پژوهش با استفاده از روش پیمایشی انجام شده و برای گردآوری اطلاعات و داده‌های مورد نیاز از تکنیک پرسشنامه محقق‌ساخته استفاده شده است. جامعه آماری این پژوهش کلیه جوانان شهرستان خدابنده (۲۰-۳۰ ساله)، شیوه نمونه‌گیری تصادفی و براساس فرمول نمونه‌گیری کوکران ۳۵۰ نفر به‌منزله حجم نمونه در نظر گرفته شده‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهند بیگانگی اجتماعی در بین جوانان بالاست. همچنین نتایج بیانگر آن است که متغیرهای اصلی ایجاد بیگانگی اجتماعی در بین جوانان (۲۰-۳۰ ساله) شامل نارضایتی اجتماعی، فردگرایی، رسانه‌های جمعی و... است. در بین عوامل مطالعه‌شده، عامل مربوط به نارضایتی اجتماعی و فردگرایی بیشترین سهم را در به وجود آوردن بیگانگی به خود اختصاص داده‌اند.

کلیدواژگان

بیگانگی اجتماعی، جوانان، فردگرایی، نارضایتی اجتماعی

۱. نویسنده مسئول، استادیار گروه علوم اجتماعی مؤسسه آموزش عالی البرز قزوین

Ebrahimi.louyeh@gmail.com

sohbatih22@yahoo.com

Homayunrezaei@gmail.com

۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

۳. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

مقدمه

مهم‌ترین سرمایه هر جامعه، نیروی انسانی آن جامعه است و در بین نیروهای انسانی، نیروهای جوان یکی از سرمایه‌های بسیار مهم تلقی می‌شود که می‌توانند مسیرهای پژوهش، ارتقا و پیشرفت یک کشور را به سرعت طی کنند و در صورتی که زمینه‌های پویایی و شادابی آن فراهم نشود، می‌توانند فلاکت و هلاکت یک ملت یا جامعه را رقم بزنند. پس اگر زمینه و بسترهای لازم برای پویایی، شادابی و خلاقیت این قشر مهم فراهم نشود و پیوندهای لازم بین آن‌ها و اجتماع برقرار نشود، به احتمال زیاد آن‌ها را با یک بیماری و مسئله مهم اجتماعی به نام **بیگانگی اجتماعی** مواجه می‌کند (توفیقیان‌فر و حسینی، ۱۳۹۱: ۴۵). بیگانگی^۱ و ابعاد آن نظیر بی‌قدرتی^۲، بی‌معنایی^۳، بی‌هنجاری^۴، انزوا^۵، تنفر فرهنگی^۶ و تنفر از خود^۷ یکی از پدیده‌های اجتماعی است که در بیشتر فرهنگ‌ها به منزله یک مسئله اجتماعی شناخته شده است (بنی‌فاطمه و رسولی، ۱۳۹۰: ۲). مفهوم بیگانگی مفهومی است که بیشتر جنبه استعاره‌ای دارد. این کلمه در جامعه‌شناسی بیشتر به معنی سقوط اصول و عدم ملاحظه اصول و موازین به کار می‌رود (ربانی و انصاری، ۱۳۸۴: ۴۵). به‌طورکلی، الیناسیون در جامعه‌شناسی به حالت بریدگی و انفصال از نظام اجتماعی در ابعاد مختلف اشاره دارد، ممکن است این انفصال از فرهنگ عامه، ارزش‌های بنیادین، هنجارهای شغلی، حاکمیت سیاسی و یا عموم افراد یک جامعه باشد (هگل، براندن، ۱۳۷۳: ۶۸، به نقل از قادری: ۳). بیگانگی ابعاد مختلفی از جمله، بیگانگی فرهنگی، بیگانگی از کار، بیگانگی سیاسی و بیگانگی اجتماعی دارد. در میان ابعاد مختلف بیگانگی، به نظر می‌رسد که بیگانگی اجتماعی، نمود بیشتری دارد. در بیگانگی اجتماعی به رابطه دوجانبه میان فرد و جامعه توجه می‌شود و بریدگی از هنجارهای فرهنگی و انفصال یا جدایی از دیگر مردمان مدنظر است. بیگانگی اجتماعی نوعی احساس انفصال، جدایی و نداشتن پیوند ذهنی و عینی میان فرد و جامعه (نهاده‌ها و ساختارهای اجتماعی نظیر خانواده، مذهب و...) است (محسنی تبریزی، ۱۳۷۳: ۱۲).

-
1. Elation
 2. Powerlessness
 3. Meaninglessness
 4. Normlessness
 5. Isolation
 6. Cultural estrangement
 7. Self estrangement

مسئله بیگانگی از خود و بیگانگی از اجتماع در افراد به حدی اهمیت دارد که بسیاری از ناهنجاری‌ها و کج‌روی‌های اجتماعی از جمله خودکشی، اعتیاد به مواد مخدر و... با بیگانگی اجتماعی رابطه دارند (ستوده، ۱۳۸۹: ۷۹). بیگانگی موجب توقف رشد و پویایی فرهنگی، از هم پاشیدگی ساخت اجتماعی، سوء انسجام اجتماعی و... می‌شود که همه این موارد تداوم حیات جامعه را به خطر می‌اندازد. یک جامعه بیگانه که در آن نظام کنش اجتماعی مختل است، افراد دچار بی‌قدرتی شده‌اند، دایره‌های تعهد و انسجام اجتماعی کوچک شده، افراد جز به منافع فردی فکر نمی‌کنند، توجه‌هایی برای زندگی و عمل خود ندارند و دچار بی‌زاری فرهنگی شده‌اند؛ هیچ‌گاه به توسعه نمی‌رسند (حسین‌زاده و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۶۹). در تفکر و آرای غالب جامعه‌شناسان و روانشناسان اجتماعی واقعیت‌گرا (میچل^۱، ۱۹۸۸؛ کنیستون^۲، ۱۹۸۵؛ لیپست^۳، ۱۹۶۰؛ دال^۴، ۱۹۷۶؛ جانسون^۵، ۱۹۸۳) بیگانگی به‌مثابه مانعی در راه مشارکت فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مطرح شده است.

تجزیه و تحلیل شرایط موجود ایران، نشان‌دهنده ناهمسازی‌ها، از هم پاشیدگی‌ها و جدایی‌هایی است که به دلایل مختلف در چند دهه اخیر رشد کرده‌اند. مطالعات پیشین و نتایج پژوهش‌های اخیر بیانگر آن‌اند که میزان تعهد اجتماعی کنشگران در سطح پایینی است، بسیاری از جوانان برای پاداش‌های فرهنگی جامعه ارزش لازم را قائل نیستند و به‌راحتی از دیگر فرهنگ‌ها الگو می‌گیرند. این موارد همه نمایانگر ظهور نوع خاصی از بیگانگی است، بیگانگی‌ای که ناظر بر جدایی فرد از نظام اجتماعی است (بنی‌فاطمه و رسولی، ۱۳۹۰: ۲). اهمیت بررسی این موضوع از آن جهت است که با مطالعه و بررسی پدیده بیگانگی اجتماعی ضمن آگاهی از ابعاد زیان‌بار آن در میان جوانان و وابستگی به نسبه نزدیک احساس بیگانگی با متغیرهای فرهنگی، اجتماعی و مذهبی، امید آن می‌رود نتایج این قبیل مطالعات بتواند راه را برای مسئولان به‌منظور برنامه‌ریزی‌های آگاهانه‌تر و دقیق‌تر هموار سازد. با توجه به اینکه پژوهش حاضر به مطالعه و بررسی بیگانگی اجتماعی جوانان و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن می‌پردازد، بیشتر توجه خود را به عوامل جامعه‌شناختی معطوف داشته و درصدد پاسخگویی به پرسش‌های زیر است:

-
1. Mitchell
 2. Keniston
 3. Lipset
 4. Dahl
 5. Johnson

۱. بیگانگی چیست و به چه اشکال و حالاتی خود را نشان می‌دهد؟
۲. میزان بیگانگی اجتماعی جوانان در جامعه مطالعه شده تا چه حد است؟
۳. چه عوامل مؤثری سبب به وجود آمدن بیگانگی اجتماعی در جوانان می‌شود؟

مبانی نظری

جامعه‌شناسان به‌طور عمده به تبیین و تشریح چگونگی مخدوش شدن روابط اجتماعی، حالات و خصوصیات منصفانه و پرخاشگرانه فرد در قبال جامعه و ساخت اجتماعی توجه می‌کنند. از این‌رو، تأکید آنان بر بیگانگی و آنومی اجتماعی (جامعه، نهادها، امور اجتماعی و...) سنجیده می‌شود. جامعه‌شناسان همچنین بر نقش عوامل بیرونی و واقعیات اجتماعی در بروز بیگانگی تأکید دارند و آن را مسئله‌ای تحمیلی در نظر می‌گیرند. با آنکه بیگانگی موضوعات متعدد و متنوعی دارد، جامعه‌شناسان به‌طور عمده به بررسی بیگانگی اجتماعی، بیگانگی سیاسی و بیگانگی از کار رغبت نشان می‌دهند. مع الوصف بیگانگی از خود نیز مورد توجه برخی از جامعه‌شناسان چون مارکس، وبر، مانهایم و میلر قرار گرفته است. ریشه‌یابی و شناخت علل و اسباب بیگانگی، بیش از همه، جامعه‌شناسان را به خود مشغول کرده است. آنچه بدیهی است اشتراک نظر کامل آن‌ها در نقش عوامل اجتماعی و بیرونی در بروز بیگانگی است. حتی آن دسته از جامعه‌شناسانی هم که در تبیینات خود از بیگانگی، به انگیزه‌های فردی نیز توجه دارند در تحلیل‌های خود بیشتر به انگیزه‌هایی که از ارزش‌های نظام اجتماعی سرچشمه می‌گیرند، تأکید می‌ورزند (محسنی تبریزی، ۱۳۸۱: ۱۲۵).

نظریه سیاسی بیگانگی^۱ با مارکس آغاز می‌شود. نظریه وی در واقع آمیخته‌ای است از افکار و آرای فیخته، هگل، فوئرباخ و هس. این نظریه در نخستین نوشته‌های اقتصادی و فلسفی وی که به «نوشته‌های پاریس» معروف است آمده و بخشی از فلسفه تاریخ او را تشکیل می‌دهد. منظور مارکس در خصوص از خود بیگانگی این است که انسان خود را مانند کارگزاری نمی‌بیند که بر پایه درک خویش از جهان عمل کند، بلکه جهان طبیعت، دیگران و خود او برایش بیگانه‌اند و این عوامل را برتر و رودرروی خود می‌داند. درحالی‌که این‌ها می‌توانند وسیله‌ای برای خلاقیت او باشند (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸).

ملوین سیمن^۲ در سال ۱۹۵۶ یکی از اساسی‌ترین مطالعه‌های خود را در جامعه‌شناسی و

1. Political theory of alienation
2. Seeman

روانشناسی اجتماعی برای روشن شدن مفهوم بیگانگی آغاز کرد. او با دیدگاه روانشناختی نسبت به بیگانگی نگریسته و اساس دیدگاهش مبتنی بر شش مؤلفه است:

۱. احساس بی قدرتی: نوعی بیگانگی اجتماعی است که در آن فرد احساس می کند قادر به تعیین یا نظارت بر نتایج مورد انتظار نبوده و توانایی تقویت یا تحکیم اهداف مورد نظر خود را که در پی آن است ندارد.

۲. احساس بی معنایی: در این حالت فرد احساس می کند هیچ راهنمایی برای انتخاب سلوک و عقیده خود ندارد. بنابراین، دچار ابهام و شک و تردید می شود و نمی تواند در تصمیم گیری، عقیده خود را با استانداردهای فرهنگی، اجتماعی موجود در جامعه وفق دهد (محسنی تبریزی، ۱۳۷۵: ۹۷).

۳. احساس بی هنجاری: این حالت از بیگانگی، از توصیف دورکیم از «آنومی» اقتباس شده است و به شرایط بی هنجاری توجه دارد. به بیان دیگر بی هنجاری دلالت بر وضعیتی دارد که در آن هنجارهای اجتماعی که سلوک فردی را نظم می بخشد، در هم شکسته شده یا تأثیر خودی را به منزله قاعده از دست داده است (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۱۴۲).

۴. احساس انزوای اجتماعی: واقعیتی فکری است که فرد در آن عدم تعلق و وابستگی را با ارزش های مرسوم جامعه احساس می کند. احساس انزوای اجتماعی از نظر سیمن به مفهوم قابلیت سازگاری فرد با زمینه اجتماعی خویش نیست بلکه میزان انفکاک فکری فرد از استانداردهای فرهنگی است (محسنی تبریزی، ۱۳۸۱: ۱۴۴).

۵. تنفر یا نفرت از خویشان: در وضعیتی که فرد کار می کند بدون آنکه به ارزش واقعی کار خود آگاه باشد و از نتایج کار خود متمتع شود، نتیجه آن زوال و از دست رفتن مفهوم واقعی کار و آغاز نفی خود و تولید است. در چنین وضعیتی فرد از شانس و خدمت لازم برای تولید و خلق محصولی که او را راضی و خرسند سازد برخوردار نیست و به نوعی احساس انزجار از روابط اجتماعی تولیدی گرفتار است (همان، ۱۴۵).

۶. خودغریبیگی: به معنای غربت از خویشان است. فروم در کتاب *جامعه سالم* می نویسد: «منظور از خود بیگانگی شیوه ای تجربی است که طی آن شخص خود را بیگانه احساس می کند و می توان گفت او نسبت به خود غریبه شده است.

ادگار فردینبرگ^۱ بیگانگی را مترادف با مفهوم نارضایتی^۲ به کار گرفته و آن را منبع اصلی

1. Edgar Friedenberg

2. Resentment

فعالیت فرد در نظر می‌گیرد. به نظر فردینبرگ این چنین احساس نارضایتی در فرد سبب می‌شود که وی به نوعی احساس انفصال و جدایی از موضوعات پیرامونی میل کرده و با هر آنچه قبلاً پیوندی داشته خود را جدا و منفک ببیند. فرد همچنین در چنین حالتی به خود به منزله موضوعی خارجی نگریسته و به طور درونی بین خود و این موضوع نوعی احساس کشمکش، تضاد، ستیز و عدم ارتباط و شناخت تصور می‌کند. فردینبرگ در پژوهش‌های تجربی خود در باب علل بیگانگی نسل جوان بر این فرض کلی تأکید دارد که فرد نارضایتی خود را به صورت رفتار منفصلانه و ناسازگارانه در قبال ارزش‌ها، هنجارها و ضوابط اجتماعی نهادی شده بروز داده و در مقابل آن ژستی دفاعی همراه با احساس نفرت، بدبینی، انفعال و بی‌تفاوتی نشان می‌دهد (همان، ۱۴۶).

اینگلهارت^۱ در کار خود حضور مجموعه‌ای از تغییرات در سطح نظام را عامل تغییرات در سطح فردی و به همین ترتیب پیامدهایی برای نظام می‌داند. وی تغییرات در سطح سیستم را توسعه اقتصادی و فناوری، ارضای نیازهای طبیعی به نسبت وسیعی از جمعیت، افزایش سطح تحصیلات، تجارب متفاوت گروه‌های سنی مثل فقدان جنگ و گسترش ارتباطات جمعی، نفوذ رسانه‌های جمعی و افزایش تحرک جغرافیایی می‌داند (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۵). فرایند مدرنیزاسیون سبب انتقال عمیق نگرش‌ها، عقاید، رفتار که انتقال اجزای فرهنگی است، می‌شود. به عقیده اینگلهارت مدرنیزاسیون تحول فرهنگی بسیار وسیعی در فرهنگ معاصر غرب به وجود آورده است (خالقی فر، ۱۳۸۱: ۱۰۳-۱۰۴). در نظریه اینگلهارت، تغییر از جامعه ماقبل صنعتی به صنعتی سبب تغییراتی در تجربه افراد و دیدگاه آنان شده است. پیدایش جامعه فراصنعتی، محرک پیدایش و گسترش دیدگاه‌های جهانی می‌شود. پیدایش جامعه فراصنعتی منجر به افزایش و تأکید بیشتر بر خودابزاری می‌شود (یوسفی، ۱۳۸۳: ۴۴).

آدورنو^۲ بیان می‌دارد که سرنوشت نیروهای تولید به همه سطوح اجتماعی کشانده می‌شود و در هر سطح بحران تازه‌ای ایجاد می‌کند. در سطح روبنا (فرهنگ) شاهد «صنعت فرهنگ» خواهیم بود. آدورنو معتقد است: که در عصر روشنگری، قدرت و معرفت مترادف هم شده‌اند، معرفت همان عمل یا دست به کار شدن است. تکنولوژی نیز فقط ابزاری است برای سلطه، در این شرایط هدف انسان از شناخت طبیعت استفاده از طبیعت به منظور سلطه بر خود طبیعت است. اما فرایند سلطه بر طبیعت و سلطه بر انسان منجر به از خود بیگانگی انسان می‌شود

1. Inglehart

2. Adorno

(پهلوان، ۱۳۷۱: ۴۴). صنعت فرهنگی با ایدئولوژی خود به گونه‌ای عمل می‌کند که مصرف‌کننده تمام نیازهایش از پیش، پیش‌بینی شده باشد. برای آن تولید نیاز شده باشد و متناسب آن تولید انجام گرفته باشد و در نهایت به گونه‌ای عمل شود که مصرف‌کننده در مصرف خود را فاعل بداند، این شرایط منجر به رضایت مصرف‌کننده و درعین حال بسندگی او به هر آن چه عرضه می‌گردد، می‌شود و سرکوب انسان رخ می‌دهد (وقتی سرکوب انسان رخ می‌دهد، اختیار از کف انسان می‌رود و به‌طور کامل از طریق صنعت فرهنگ از خود بیگانه می‌شود) (نوذری، ۱۳۸۳: ۳۱۵). صنعت فرهنگ سعی می‌کند با مهم‌ترین ابزار خود یعنی رسانه‌ها، توده سرگرمی فراهم سازد. درحالی‌که واقعیت امر تصویری نیست جز تصویر دنیای تنی شده و کالایی شده که نه تنها منفعل و غیرانتقادی است بلکه فقط می‌خواهد بازتولید وضع موجود باشد (همان: ۳۱۸).

هابرماس^۱ معتقد است که علم و عقلانیت در عصر سرمایه‌داری به‌ویژه در جوامع سرمایه‌داری صنعتی به ابزاری علیه بشریت تبدیل شده‌اند و سبب تضعیف و نابودی حیات فکری، فرهنگی و معنوی انسان‌ها شده‌اند. به نظر او وظیفه نگرش انتقادی آن است که دقیقاً جایگاه‌های شیء‌گونگی و عقلانیت ابزاری و نیز فضاهایی را که هنوز دستخوش این فرایندنگر دیده‌اند را پیدا کند و بتواند دیدگاهی تئوریک توسعه دهد که براساس آن اجازه بازسازی معنی و تعهد در زندگی اجتماعی را داشته باشد. از این‌رو هابرماس در مقابل مفهوم عقلانیت ابزاری همه‌گیر، اندیشه فرایند مثبت و رهابخش «عقل ارتباطی و تفاهمی» را مطرح می‌کند و اظهار می‌کند که بایستی از گسترش و نفوذ عقلانیت ابزاری به حوزه زیست‌جهان (جهان کنشگران اجتماعی و حوزه عمومی) جلوگیری کرد و با آن به مبارزه پرداخت. به نظر او پروژه مدرنیته، تنها با محدودشدن منطق کنش ابزاری به نظام (دولت و مؤسسات بزرگ و نهادها) و حاکم‌شدن منطق کنش ارتباطی به زیست‌جهان کامل خواهد شد (بهرامی، ۱۳۸۸: ۸۴-۸۵؛ مهدوی و مبارکی، ۱۳۸۵: ۱۱).

مارکوزه^۲ در کتاب انسان تک‌ساحتی نشان می‌دهد که چگونه نظام تکنولوژیک حاضر انسان را موجودی یک‌بعدی ساخته است (مارکوزه، ۱۳۶۲). درواقع به عقیده او تکنولوژی در خدمت سرکوبی فردیت است. تکنولوژی نوین به آزادی درونی انسان‌ها تجاوز کرده و آن را در نوردیده است. در نتیجه این امر همان است که مارکوزه جامعه تک‌بعدی‌اش خوانده است. البته مارکوزه تکنولوژی را فی‌الغالبه دشمن نمی‌انگارد، بلکه تکنولوژی را به همان صورت که

1. Habermas
2. Markoze

در جامعه سرمایه‌داری نوین به کار بسته می‌شود دشمن انسان می‌پندارد. او از این حیث با مارکس اتفاق نظر دارد که تکنولوژی در ذات خود مسئله‌ای نیست و می‌توان آن را برای ساختن یک جامعه بهتر به کار برد (ریتزر، ۱۳۸۸: ۲۰۲). از رهگذر تکنولوژی، فرایندهای فرهنگ، سیاست و اقتصاد درهم می‌آمیزند و سیستمی را به وجود می‌آورند که با دخالت در تمامی عرصه‌های زندگی انسان، انسان‌ها را می‌بلعد و هر جهشی را واپس می‌زند (مارکوزه، ۱۳۶۲: ۳۳).

اریش فروم^۱ بیش از هر روان‌شناس اجتماعی دیگری در تفسیر، تبیین، تحلیل و توسعه مفهوم بیگانگی کوشیده است. فروم اعتقاد دارد که ریشه‌های بیگانگی آدمی را می‌توان در جریان رشد تکاملی او جست و جو کرد. برخلاف حیوانات پست‌تر که غرایز آن‌ها را به رفتار و فعالیت وادار می‌کند، انسان به قابلیت روانی منحصر به فردی مجهز است که او را قادر می‌سازد بر جهان طبیعت فائق آید. زندگی او دیگر تابعی از نیروهای قهار و سلطه‌گر نیست، بلکه براساس خودآگاهی، برهان، تحلیل و تفهیم قوام و نظام‌یافته است. از این‌رو انسان و طبیعت دو واقعیت مستقل به شمار می‌آیند و عدم وحدت و یگانگی این دو سبب می‌شود بشر خود را در محیط بیگانگی ببیند که در آن از طبیعت جدا افتاده است. به قول فروم انسان با آنکه از طبیعت جدا و منفک است، با آن هستی می‌یابد؛ با طبیعت قرین است. بخشی از او عالم بالاست، خدایی است، الهی است، نامتناهی است و بخش دیگرش از جهان خاکی و حیوانی است. فروم معتقد است که «بیگانگی تعریفی است از وضعیت انسان در جامعه صنعتی». او در تفسیر خود از بیگانگی انسان نسبت به خویش، شخصی را مطالعه می‌کند که از خود دور می‌شود، اعمال او به جای آنکه تحت کنترل او باشد بر او مسلط است و او خود را مرکز اعمال فردی خویش نمی‌یابد. به جای اینکه اعمال طبق خواست و اراده او انجام گیرد، او از اعمالش اطاعت می‌کند، او خود را نظیر همه مردمی می‌یابد که به منزله اشیا درک می‌شوند. با احساس‌ها و خواسته‌های مشترک، اما در عین حال در همان زمان او هیچ‌گونه وابستگی و ارتباطی با جهان خارج ندارد. به نظر اریک فروم اعضای جامعه صنعتی همگی الینه‌شده هستند و بیگانگی مختص گروه و طبقه خاصی نیست، او می‌گوید: «انسان امروزی در جامعه صنعتی شکل و شدت بت‌زدگی را، دگرگون ساخته است. او در دست نیروهای اقتصادی کور حاکم، یک شیء شده است. او ساخته‌های دست خود را می‌پرستد و به «شیء» بدل می‌شود. در جهانی از این دست تنها کارگر بیگانه نیست... که همگان بیگانه‌اند.» (محسنی تبریزی، ۱۳۸۱).

فرضیه‌ها

همیشه فرضیه‌ها موتور حرکت پژوهش‌اند، در پژوهش حاضر نیز با توجه به مطالعات اکتشافی، پیشینه و مبانی نظری پژوهش و... فرضیه‌های زیر مطرح‌اند که سعی در آزمون آن‌ها داریم:

به نظر می‌رسد بین میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی و بیگانگی اجتماعی جوانان رابطه وجود دارد.

به نظر می‌رسد بین احساس رضایت اجتماعی و بیگانگی اجتماعی جوانان رابطه وجود دارد.

به نظر می‌رسد بین محدودیت‌های انتخابی فرد و احساس بیگانگی اجتماعی او رابطه وجود دارد.

به نظر می‌رسد بین فردگرایی و بیگانگی اجتماعی جوانان رابطه وجود دارد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر با استفاده از روش پیمایش و ابزار پرسشنامه (پرسشنامه محقق‌ساخته) برای جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های مورد نیاز استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش، جوانان (۲۰-۳۰ ساله) شهرستان خدابنده است و از شیوه نمونه‌گیری تصادفی استفاده شده و براساس فرمول کوکران ۳۵۰ نفر به منزله حجم نمونه انتخاب شدند. اعتبار سنجش داده از اعتبار صوری به دست آمد، مضافاً این که گویه‌هایی که برای سنجش بیگانگی اجتماعی به کار رفته، در پژوهش‌های قبلی اعتبار آن‌ها محاسبه شده است. برای سنجش روایی پرسشنامه از آلفای کرونباخ استفاده شده است. پس از انجام آزمون مقدماتی، از ضریب آلفای کرونباخ روایی پرسشنامه مشخص شده و گویه‌های نامناسب که سبب کاهش روایی طیف می‌شدند حذف شدند و ضریب آلفا برای گویه‌های متغیر مستقل و وابسته بیشتر از ۰/۷ بود که نشان از بالابودن پایایی در پرسشنامه دارد.

یافته‌های پژوهش

تحلیل توصیفی متغیرها

نمونه آماری پژوهش حاضر (N = ۳۵۰) ۴۵/۴۲ درصد زن و ۵۴/۵۸ درصد مرد است. وضعیت

شغلی پاسخگویان زن نشان می‌دهد که ۴۳/۳۹ درصد خانه‌دار، ۱۶/۳۶ درصد کارمند دولتی، ۸/۱۸ درصد در کار آزاد شاغل‌اند و ۳۲/۰۷ درصد دانشجو هستند، همچنین ۳۴/۵۵ درصد پاسخگویان مرد دارای شغل آزاد، ۲۸/۷۹ درصد کارمند دولتی، ۳۰/۳۶ درصد دانشجو و ۶/۲۸ بیکار هستند. توزیع فراوانی نسبی تحصیلات نشان می‌دهد که ۵۱/۷۲ درصد دارای تحصیلات دانشگاهی، ۳۴/۸۵ درصد دارای مدرک دیپلم، ۱۳/۴۳ درصد دارای تحصیلات پایین‌تر از دیپلم هستند.

جدول ۱. توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب جنسیت

جنسیت	فراوانی	درصد
مرد	۱۹۱	۵۴/۵۸
زن	۱۵۹	۴۵/۴۲
کل	۳۵۰	۱۰۰

جدول ۲. توزیع فراوانی پاسخگویان مرد بر حسب نوع شغل

نوع شغل	فراوانی	درصد
کارمند دولتی	۵۵	۲۸/۷۹
آزاد	۶۶	۳۴/۵۵
بیکار	۱۲	۶/۲۸
دانشجو	۵۸	۳۰/۳۶
کل	۱۹۱	۱۰۰

جدول ۳. توزیع فراوانی پاسخگویان زن بر حسب نوع شغل

نوع شغل	فراوانی	درصد
کارمند دولتی	۲۶	۱۶/۳۶
آزاد	۱۳	۸/۱۸
خانه‌دار	۶۹	۴۳/۳۹
دانشجو	۵۱	۳۲/۰۷
کل	۱۵۹	۱۰۰

جدول ۴. توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب تحصیلات

تحصیلات	فراوانی	درصد
دانشگاهی	۱۸۱	۵۱/۷۲
دیپلم	۱۲۲	۳۴/۸۵
پایین تر از دیپلم	۴۷	۱۳/۴۳
کل	۳۵۰	۱۰۰

جنس

برای آزمون تفاوت میانگین بیگانگی اجتماعی بر حسب جنس افراد از آزمون t استفاده شد، نتایج استنباطی آزمون نشان می‌دهد با مقدار کمیت $t = -2/202$ و t سطح معناداری $0/028$ تفاوت معناداری بین میانگین از خود بیگانگی زنان و مردان وجود دارد. نتایج نشان می‌دهد با توجه به میانگین دو گروه میزان بیگانگی در بین مردان بیشتر از زنان است. جدول ۵ نتایج این آزمون را نشان می‌دهد.

جدول ۵. رابطه بین جنسیت و بیگانگی اجتماعی

جنس	تعداد	میانگین بیگانگی	مقدار t	درجه آزادی	معناداری
زن	۱۵۹	۵۴/۱۳	-۲/۲۰۲	۳۰۴	۰/۰۲۸
مرد	۱۹۱	۵۷/۰۲	-	-	-

آزمون همبستگی بین فردگرایی و بیگانگی اجتماعی

برای آزمون رابطه بین فردگرایی جوانان و بیگانگی اجتماعی با توجه به سطوح اندازه‌گیری آن‌ها (فاصله‌ای) از آزمون r پیرسون استفاده شد. با توجه به نتایج جدول ۶ همبستگی بین فردگرایی و بیگانگی اجتماعی در بین جوانان همبستگی مستقیم و بالاست، به این معنی که هرچه میزان فردگرایی بالا رود، میزان بیگانگی اجتماعی افزایش می‌یابد.

جدول ۶. رابطه همبستگی بین فردگرایی و بیگانگی اجتماعی

بیگانگی اجتماعی	متغیر وابسته
سطح معناداری $0/00$	فردگرایی
ضریب همبستگی $0/572$	
تعداد مشاهدات ۳۵۰	

آزمون همبستگی بین وسایل ارتباط جمعی و بیگانگی اجتماعی

برای آزمون رابطه بین متغیر وابسته (بیگانگی اجتماعی) و متغیر مستقل (وسایل ارتباط جمعی) با توجه به سطوح اندازه‌گیری آن‌ها از آزمون T پیرسون استفاده شد. با توجه به نتایج جدول ۷ همبستگی بین وسایل ارتباط جمعی و بیگانگی اجتماعی در بین جوانان، همبستگی مستقیم و بالاست. یعنی با بالارفتن میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی میزان بیگانگی اجتماعی نیز افزایش می‌یابد.

جدول ۷. رابطه همبستگی بین وسایل ارتباط جمعی و بیگانگی اجتماعی

بیگانگی اجتماعی	متغیر وابسته متغیر مستقل
سطح معناداری ۰/۰۰۱	وسایل ارتباط جمعی
ضریب همبستگی ۰/۱۹۸	
تعداد مشاهدات ۳۵۰	

آزمون همبستگی بین محدودیت انتخابی برای فرد و بیگانگی اجتماعی

برای آزمون رابطه بین متغیر مستقل (محدودیت انتخابی برای فرد) و متغیر وابسته (بیگانگی اجتماعی) با توجه به سطوح اندازه‌گیری آن‌ها از آزمون T پیرسون استفاده شد. با توجه به نتایج جدول ۸ همبستگی بین محدودیت انتخابی برای فرد و بیگانگی اجتماعی در بین جوانان، همبستگی مستقیم است. یعنی با بالارفتن محدودیت انتخابی برای فرد، میزان بیگانگی اجتماعی نیز افزایش می‌یابد.

جدول ۸. رابطه همبستگی بین محدودیت انتخابی برای فرد و بیگانگی اجتماعی

بیگانگی اجتماعی	متغیر وابسته متغیر مستقل
سطح معناداری ۰/۰۰۱	محدودیت انتخابی برای فرد
ضریب همبستگی ۰/۱۰۱	
تعداد مشاهدات ۳۵۰	

رابطه بین رضایت اجتماعی و بیگانگی اجتماعی

برای آزمون رابطه بین متغیر مستقل (رضایت اجتماعی) و متغیر وابسته (بیگانگی اجتماعی) با توجه به سطوح اندازه گیری آن‌ها از آزمون t پیرسون استفاده شد. با توجه به نتایج جدول ۹ همبستگی بین رضایت اجتماعی و بیگانگی اجتماعی در بین جوانان، همبستگی معکوس و قوی است. یعنی با بالا رفتن رضایت اجتماعی فرد، میزان بیگانگی اجتماعی او کاهش می‌یابد و به عکس.

جدول ۹. رابطه همبستگی بین رضایت اجتماعی و بیگانگی اجتماعی

بیگانگی اجتماعی	متغیر وابسته
	متغیر مستقل
سطح معناداری ۰/۰۰۰	رضایت اجتماعی
ضریب همبستگی ۰/۸۴۸-	
تعداد مشاهدات ۳۵۰	

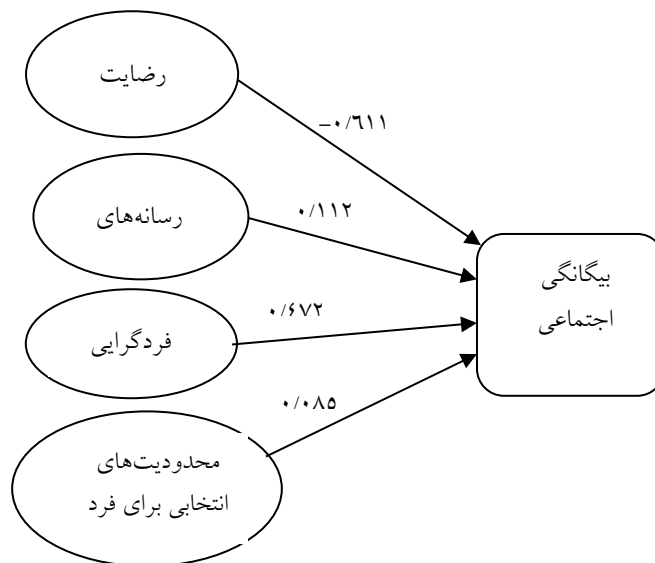
تحلیل روابط چندگانه بیگانگی اجتماعی

در این بخش با استفاده از رگرسیون چندگانه با روش Enter به پیش‌بینی و تبیین متغیر وابسته پرداخته شده است. در این روش متغیرهای پیش‌بینی‌کننده با هم وارد معادله می‌شوند.

جدول ۱۰. مدل رگرسیونی تأثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته بیگانگی اجتماعی جوانان

متغیرها	ضریب رگرسیونی استاندارد	T	درجه معناداری
	بتا		
رضایت اجتماعی	-۰/۶۱۱	-۹/۱۲۱	۰/۰۰
رسانه‌های جمعی	۰/۱۱۲	۳/۳۳۹	۰/۰۰
فردگرایی	۰/۴۷۲	۸/۱۱۲	۰/۰۱
محدودیت‌های انتخابی برای فرد	۰/۰۸۵	۱/۴۳۷	۰/۰۰۱
ضریب همبستگی چندگانه (R)		۰/۷۸۹	
ضریب تعیین		۰/۶۲۲	
ضریب تعیین تعدیل شده		۰/۶۰۱	
اشتباه معیار		۲/۶۹	

ضریب همبستگی چندگانه برابر با $0/789$ بیانگر وجود رابطه قوی بین متغیرهاست. همچنین ضریب تعیین نشان می‌دهد که 62% از واریانس متغیر وابسته توسط متغیرهای رضایت اجتماعی، وسایل ارتباط جمعی، فردگرایی، محدودیت‌های انتخابی برای فرد تعیین می‌شود و بقیه توسط متغیرهای خارج از مدل تبیین می‌شود. همان‌طور که در مدل مسیر مشاهده می‌شود، متغیرهای رضایت اجتماعی، وسایل ارتباط جمعی، فردگرایی، محدودیت‌های انتخابی برای فرد به‌طور مستقیم بر بیگانگی اجتماعی جوانان تأثیرگذار بوده‌اند که رضایت اجتماعی با ضریب مسیر (بتای) $-0/611$ و سطح معناداری $0/000$ ، اولین و مهم‌ترین متغیر تبیین‌کننده بیگانگی است و چهار متغیر دیگر به ترتیب اثرگذاری شامل؛ فردگرایی با ضریب مسیر $0/472$ و سطح معناداری $0/000$ ، متغیر رسانه‌های جمعی با ضریب مسیر $0/112$ و سطح معناداری $0/000$ همچنین متغیر محدودیت‌های انتخابی برای فرد با ضریب مسیر $0/085$ و معناداری $0/001$ متغیرهای تبیین‌کننده دیگر هستند.



مدل تحلیل مسیر (تأثیرات متغیرهای مستقل بر بیگانگی اجتماعی جوانان)

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش بیان می‌دارد که فردگرایی حاکم بر جامعه همبستگی معناداری با بیگانگی اجتماعی دارد. این نتایج با یافته‌های پژوهش کرم‌الهی، محسنی تبریزی،

هریس و بوتو، نظریه‌های سیمن در خصوص ابعاد بیگانگی اجتماعی و رفتار آنومیک و فردگرایی شدید با تقسیم کار دورکیم و نظریه بحران روان‌کاوی فروم هم‌خوانی دارد. همچنین بیانگر این موضوع است که جوانان هر چه بیشتر گرفتار فردگرایی حاکم بر جامعه مدرن شوند به همان نسبت دچار بیگانگی اجتماعی می‌شوند.

براساس نتایج به‌دست‌آمده از ضرایب همبستگی و تحلیل رگرسیونی چندگانه، بین محدودیت‌های انتخابی برای فرد و بیگانگی اجتماعی جوانان رابطه معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر، هر چقدر از سوی نظام اجتماعی حق انتخاب برای جوانان کمتر شود به همان میزان بیگانگی اجتماعی بیشتر می‌شود. یافته‌های این پژوهش در این ارتباط با یافته‌های تجربی اسرول، علی ربانی خوراسگانی، هم‌سو بوده و با نظریه مارکس که بیان می‌کند، نظام سرمایه‌داری آگاهی و حق انتخاب را از انسان گرفته و با نظریه فروم که بیان می‌کند هر چقدر انسان با نظام سرمایه‌داری هم‌جهت شود به همان اندازه انتخاب وی محدود می‌شود و به بیگانگی می‌رسد، هم‌خوانی دارد.

رسانه‌های جمعی یکی از متغیرهای اصلی در تمامی پژوهش‌ها و نظریه‌های مدرن برای تبیین مسئله بیگانگی است که در میان نظریه‌های نظریه‌پردازان مدرن، مکتب انتقادی با نظریه‌های آدورنو و هابرماس سکاندار اصلی این روند هستند. نتایج نشان می‌دهد متغیر مستقل (وسایل ارتباط جمعی) رابطه معنادار و مستقیم با متغیر وابسته (بیگانگی اجتماعی) دارد. این نتایج هم‌جهت با نظریه هابرماس، آدورنو و مارکوزه است.

نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش بیان می‌کند که رضایت اجتماعی همبستگی معناداری با بیگانگی اجتماعی دارد و بیگانگی افراد نسبت به مسائل اجتماعی تحت‌تأثیر همین نارضایتی اجتماعی است. این نتایج با نظریه رضایت اجتماعی فردینبرگ هم‌خوانی دارد. همچنین اینگلهارت نارضایتی نسل جدید را نسبت به وضعیت موجود بیان کرده و آن را سبب بیگانگی اجتماعی مطرح می‌کند.

همان‌گونه که نتایج نشان می‌دهد نارضایتی اجتماعی مهم‌ترین عامل در بیگانگی جوانان است. از سوی دیگر جوانان ما برای پاداش‌های فرهنگی جامعه ارزش لازم را قائل نیستند و به دلیل شرایط حاکم بر جامعه به‌راحتی از دیگر فرهنگ‌ها الگو می‌گیرند. به همین دلیل جهت کاهش میزان بیگانگی اجتماعی جوانان برقراری امنیت اجتماعی توسط مسئولان، عملکرد مطلوب نهادهای رسمی و مسئولان در قبال مردم و به‌خصوص جوانان گام مؤثری برای افزایش رضایت اجتماعی و کاهش میزان بیگانگی اجتماعی در بین جوانان است.

با توجه به اینکه بیشتر متغیرهای به کار رفته در این پژوهش رابطه معناداری با متغیر وابسته (بیگانگی اجتماعی) داشتند پیشنهاد می شود در پژوهش های آتی به بررسی رابطه بین شکاف نسلی با بیگانگی اجتماعی که یکی از موضوع های مهم و قابل بررسی است پرداخته شود.

منابع و مأخذ

۱. بنی فاطمه، حسین و رسولی، زهره (۱۳۹۰)، «بررسی میزان بیگانگی اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه تبریز و عوامل مرتبط با آن»، *جامعه شناسی کاربردی*، سال بیست و دوم، شماره پیاپی ۴۱، شماره اول، ۲۶-۱.
۲. بهرامی، کمیل نظام (۱۳۸۸)، «تهران، کویر، چاپ اول».
۳. پهلوان، چنگیز (۱۳۷۱)، «درباره صنعت فرهنگ»، در *کلک*، شماره ۲۵ و ۲۶، صص ۳۵-۴۶.
۴. توفیقیان فر، علی حسن و حسینی، سید احمد (۱۳۹۱)، «بررسی بیگانگی اجتماعی جوانان و عوامل اجتماعی مرتبط با آن (نمونه: جوانان شهر یاسوج)»، *فصلنامه مطالعات جامعه شناختی جوانان*، سال سوم، شماره هشتم، صص ۴۵-۵۸.
۵. اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳)، *تحول فرهنگی در جوامع پیشرفته صنعتی*، مریم وتر، تهران، انتشارات کویر.
۶. حسین زاده، علی حسین و دیگران (۱۳۹۰)، «بررسی عوامل اجتماعی، اقتصادی مؤثر بر بیگانگی از کار (مورد مطالعه: کارکنان پتروشیمی بندر ماهشهر)»، *جامعه شناسی کاربردی*، سال بیست و دوم، شماره پیاپی (۴۲)، شماره دوم، صص ۱۸۲-۱۶۷.
۷. خالقی فر، مجید (۱۳۸۱)، «بررسی ارزش های مادی/ فرامادی دانشجویان دانشگاه های تهران، عوامل مؤثر بر آن و روابط آن با برخی از نشانگان فرهنگی»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
۸. ربانی، رسول و انصاری، محمد اسماعیل (۱۳۸۴)، *جامعه شناسی کار و شغل دیدگاه و نظریه ها*، اصفهان، انتشارات دانشگاه اصفهان.
۹. ریتز، جرج (۱۳۸۸)، *جامعه شناسی در دوران معاصر؛ ترجمه محسن ثلاثی*، تهران، انتشارات علمی.
۱۰. ستوده، هدایت الله (۱۳۸۹)، *آسیب شناسی اجتماعی (جامعه شناسی انحرافات)*، تهران، آوای نور، چاپ بیست و یکم.
۱۱. عباسی قادری، مجتبی (۱۳۸۴)، *بررسی جامعه شناختی عوامل مؤثر بر بیگانگی اجتماعی جوانان*، مطالعه نظری همراه با تحقیق پیمایشی در شهر تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی، رشته پژوهشگری علوم اجتماعی.
۱۲. فروم، اریک (۱۳۶۰)، *فراسوی زنجیرهای پندار*، ترجمه بهزاد برکت، تهران، پای زه.
۱۳. کوزر، لوئیس و روزنبرگ، برنارد (۱۳۷۸)، *نظریه های بنیادی جامعه شناختی*، مترجم فرهنگ ارشاد، تهران، نشر نی.
۱۴. مارکوزه، هربرت (۱۳۶۲)، *انسان تک ساحتی*، ترجمه حسین مویدی، تهران، انتشارات امیرکبیر.

۱۵. محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۷۳)، «بیگانگی اجتماعی و فرهنگ سیاسی»، کلمه، تهران، شماره ۱۲، صص ۲۷-۲۹.
۱۶. محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۱). «آسیب‌شناسی بیگانگی اجتماعی- فرهنگی (بررسی انزوای ارزشی در دانشگاه‌های دولتی تهران)»، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۲۶، صص ۱۸۲-۱۲۰.
۱۷. مهدوی، محمدصادق و مبارکی، محمد (۱۳۸۵)، «تحلیل نظریه کنش ارتباطی هابرماس»، فصلنامه علمی و پژوهشی علوم اجتماعی، شماره ۸، ص ۲.
۱۸. نوذری، حسین‌علی (۱۳۸۳)، نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت در علوم اجتماعی و انسانی، تهران، نشر آگه.
۱۹. یوسفی نریمان (۱۳۸۳)، «شکاف بین نسل‌ها، بررسی نظری و تجربی»، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.

20. Seeman, M, (1966). Status and identity: the problem if inauthenticity, American Sociological Review, Vol.9, pp: 350-373.
21. Seeman , Melvin, (1982). On the Meaningof alienation , University of California , LosAngeles.
22. Fromm. Erich, (1955). The sane society Routledge & kegan paul.
23. Lipset. Semour martin, (1960). political man, new york- anchor book.